

نقد ترجمه‌ی کتاب «فلسفه علوم اجتماعی و قاره‌ای‌هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه‌ی انتقادی از یونان

باستان تا قرن بیست و یکم»^۱

یحیی صولتی^۱

نجمه پورهنگ^۲

چکیده

«فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه‌ی انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم»، عنوان کتابی است که توسط ایون شیرت^۲ در سال ۲۰۰۶ م. تألیف گردید و هادی جلیلی، آن را در سال ۱۳۸۷، ترجمه نمود. ترجمه‌ی حاضر، مربوط به چاپ پنجم کتاب می‌باشد که در سال ۱۳۹۵، توسط نشر نیبه چاپ رسید.

از جهت ساختاری، این کتاب، مشتمل بر سه بخش اصلی و یازده فصل فرعی است که در هر بخش، به موضوعی خاص پرداخته شده است.

کلی بودن عنوان کتاب، عدم همپوشانی لازم بین بخش‌های کتاب، به همراه پاره‌ای از ایرادات محتوایی و اشکالات نگارشی، از جمله نقاط ضعف کتاب به شمار می‌رود که در روند تحلیل و بررسی مورد اثبات قرار گرفته است. با این حال، صفحه‌آرایی مناسب، داشتن منابع کافی، رعایت امانت‌داری و موازین اخلاقی، ابتکاری بودن برخی از موضوعات، از نقاط قوت کتاب به شمار می‌رود که در این جستار مورد تحلیل و ارزیابی واقع شده است.

کلیدواژه‌گان: فلسفه‌ی علوم اجتماعی، هرمنوتیک، تبارشناسی، نظریه‌ی انتقادی، ایون شیرت، مکتب فرانکفورت.

^۱- پژوهشگر و استادیار مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

^۲- کارشناس ارشد زبان انگلیسی (گرایش مترجمی) و مدرس مدعو دانشکده سما کرج

نویسنده‌ی کتاب، با ورود به پیشینه‌ی تاریخی موضوع، به تقابل بین سنت قاره‌ای با سنت تحلیلی انگلیسی - امریکایی، می‌پردازد و در این زمینه، بیشتر به برسیدیدگاه کسانی همچون: هیدگر، نیچه، گادامر، فوکو، دریدا و مکتب فرانکفورت اولیّه روی می‌آورد. با این حال، از نقش متفکران مهم یونان باستان و اندیشمندان روم (قرون وسطی)، غافل نبوده و از آراء انتقادی آنان از جمله آراء ارسطو^۳ (در قرون باستان)، و سیسرون^۴ (در قرون وسطی)، نیز، استفاده می‌نماید. به اعتقاد کسانی همچون پالمر، «هرمنوتیک از ریشه‌ی یونانی «hermeneutikos» گرفته شده است» (ر.ک: Palmer, 1969). اگوستین در قرون وسطی، هرمنوتیک را به عنوان «بهترین چشم‌انداز قرائت برای یک مؤمن مسیحیمی‌داند»^۵ (Augustine, 1995). این امر، «خصلت متمایز و اومانستی فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای را نشان دهد» (شیرت، ۱۳۹۵، ص پست جلد). با این حال، در تبارشناسی، ارتباط بین علوم اجتماعی و هرمنوتیک از حیث تاریخی آشکارتر می‌گردد؛ چنان‌که به اعتقاد نیچه، «تبارشناسی خود تاریخ است، تاریخی که به درستی نگاشته شده است» (Gess, 1999, p 17). این‌جاست که سومین موضوع کتاب، یعنی «نظریه‌ی انتقادی»، شکل می‌گیرد؛ چراکه نه تنها «هرمنوتیک»، بلکه «تبارشناسی» نیز، به عنوان یک «نظریه‌ی انتقادی» به شمار می‌رود.^۶ دقیقاً این همان چیزی است که انسجام و مشارکت این سه موضوع به ظاهر مختلف را با همدیگر و در ذیل یک عنوان کلی، گرد آورده است. التفات به این موضوعات مختلف، ناشی از خلاقیتی است که اثر حاضر را از تحقیقات مشابه به عمل آمده، متمایز می‌گرداند.

در این جستار انتقادی، ضمن نقد و بررسی کتاب در چارچوب معرفتی اثر، نقد و تحلیل خاستگاه اثر، نقد شکلی اثر، نقد محتوایی اثر، نقد و تحلیل جایگاه اثر، نقاط ضعف و قوت کتاب، اثبات می‌گردد.

معرفی کلی اثر

کتاب «فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه‌ی انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم»، به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار ایون شیرت^۷ به شمار می‌رود که در سال ۲۰۰۶ م. تألیف گردید و در سالدر سال ۱۳۸۷، هادی جلیلی این اثر را ترجمه نمود.

مترجم از پژوهشگران علوم اجتماعی بوده که دارای مقالات متعددی است. از جمله مقالات وی که همسو با این ترجمه است، می‌توان به مقالاتی همچون: «مرجع برای دانشجویان سیاست اجتماعی»، «مرگ طبقه و سرنوشت جامعه‌شناسی»، «ثوری و پیشرفت در علم اجتماعی»، «رویکردهای نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی دین»، «وبر و تکامل تاریخ عقلانیت» و «تجربه دینی و ساختار اجتماعی واقعیت» اشاره نمود.

چاپ پنجم کتاب حاضر، مربوط به سال ۱۳۹۵، می‌باشد که نشر نی، آن را در قالب فرمت رقعی و در تعداد ۳۳۱ صفحه، به چاپ رسانید.

ایون شیرت، از اندیشمندان برجسته‌ی معاصر بوده که در زمینه‌ی فلسفه، علوم اجتماعی (فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای)، به پژوهش و مطالعه پرداخته است. وی، «عضو هیئت علمی پژوهشی دپارتمان فلسفه‌ی دانشگاه آکسفورد است. او در دانشگاه‌های کمبریج، ادینبورو و ولز تدریس کرده و مؤلف کتاب دیالکتیک مثبت آدورنو است» (شیرت، ۱۳۹۵، ص پشت جلد کتاب).

این اثر، به عنوان اولین کتاب به زبان انگلیسی محسوب می‌شود که «به طور کامل به فلسفه‌ی علوم اجتماعی در سنت قاره‌ای اختصاص داده شده است» (شیرت، ۱۳۹۵، ص پشت جلد کتاب). هدف مؤلف در نوشتن این کتاب، آشکار ساختن ماهیت انحصاری رویکرد قاره‌ای نسبت به فلسفه‌ی علوم اجتماعی است تا ضمن معرفی این سنت، آن را در تقابل با سنت انگلیسی- امریکایی (یعنی فلسفه‌ی تحلیلی)، قرار دهد. به همین جهت اقبال نویسنده به موضوعات به ظاهر مختلفی همچون: «هرمنوتیک»، «تبارشناسی» و «نظریه‌ی انتقادی»، بیانگر چنین تقابلی است؛ چرا که ویژگی بارز و اختصاصی فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای (فلسفه‌ی قاره‌ای)، توجه به «فهم تاریخی» است؛ ویژگی‌ای که سنت تحلیلی (فلسفه‌ی تحلیلی)، با آن میانه‌ای ندارد. به همین جهت در این کتاب، با پرداختن به این

موضوعات، سعی دارد تا به نقد و بررسی آثار فلاسفه، جامعه‌شناسان و اندیشمندان مهمی همچون: ارسطو، اگوستین، مونتنی، کانت، هگل، هوسرل، هیدگر، نیچه، گادامر، فوکو، دریدا، مکتب فرانکفورت (مخصوصاً فرانکفورت اولیه)، مارکوزه، هورکهایمر، هابرماس و ... بپردازد.

مؤلف، در بررسی و تحلیل تاریخی، به ریشه‌های اولیه‌ی این موضوعات در یونان باستان رجوع می‌کند؛ سپس با پیگیری آن در قرون وسطی، به نقد تاریخی آن‌ها در عصر روشنگری و دوران معاصر می‌پردازد. آنچه در این واکاوی برای نویسنده اهمیت دارد، «فهم تاریخی این موضوعات» (در قالب یک کتاب)، بوده تا بدین ترتیب، ویژگی متمایز و اومانستی فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای رابه وضوح نشان دهد.

کتاب حاضر، مشتمل بر سه بخش اصلی، و یازده فصل فرعی است که در این جا به صورت اجمالی، به معرفی این بخش‌ها و هر یک از فصل‌های آن، می‌پردازیم:

- بخش اول: سنت هرمنوتیک:

* فصل اول: هرمنوتیک باستان: (یونان و روم).

* فصل دوم: هرمنوتیک کتاب مقدس:

* فصل سوم: هرمنوتیک فلسفی آلمان: روشنگری و رمانتیسم: (روشنگری و رمانتیسم، تأثیر

روشنگری، کریستین وولف، کلادینیوس، رمانتیسم، شلایر ماخر، ویلهلم ون هومبولت، یوهان

گوستاو درویزن).

* فصل چهارم: هرمنوتیک فلسفی آلمان: پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم: (پدیدارشناسی و

اگزیستانسیالیسم، هوسرل، هایدگر، بولتمان).

* فصل پنجم: هرمنوتیک فلسفی قاره‌ای پس از جنگ: (هانس گنورگ گادامر، متن، تأویل‌گر،

فرایند فهم، هابرماس، هرمنوتیک معاصر، ریکور، دریدا، گرتز).

- بخش دوم: سنت تبارشناسی:

* فصل ششم: تاریخ تبارشناسی: نیچه: (نیچه، دوران اول فکری نیچه، تبارشناسی اخلاق، تبارشناسی، طبیعت تاریخ، قدرت، پیشامد و تصادف).

* فصل هفتم: نظریه‌ی تبارشناسی: فوکو: (قدرت، قدرت و حقیقت، رژیم علوم انسانی، رژیم انضباطی علوم انسانی، انضباط).

* فصل هشتم: کاربردهای تبارشناسی: (نهادهای کیفری، تعذیب، تنبیه، انضباط، تاریخ جنسیت، نتیجه‌گیری).

- بخش سوم نظریه‌ی انتقادی:

* فصل نهم: تاریخچه‌ی نظریه‌ی انتقادی: (کانت، هگل، مسیحیت، جدایی، آشتی، تاریخ، کارل مارکس، ماتریالیسم، تاریخ، مارکسیسم متأخر، لوکاچ، مکتب فرانکفورت اولیه، هورکهایمر).

* فصل دهم: نظریه‌ی انتقادی مکتب فرانکفورت اولیه: (دیالکتیک روشنگری، روشنگری، اسطوره، شکست روشنگری).

* فصل یازدهم: نوآوری در نظریه‌ی انتقادی: آدورنو و هابرماس: (دیالکتیک منفی، هابرماس).

نقد و تحلیل خاستگاه اثر:

این اثر، دارای خاستگاهی فلسفی - اجتماعی بوده که در ذیل فلسفه‌ی علوم اجتماعی قراره‌ای، به تحلیل و بررسی موضوعات مختلفی همچون: «هرمنوتیک»، «تبارشناسی» و «نظریه‌ی انتقادی» می‌پردازد.

آنچه جایگاه و خاستگاه حیاتی این اثر را مشخص می‌کند، تأکید آن بر مسئله‌ی «فهم تاریخی» است. دقیقاً در این جاست که از یک طرف، نقطه‌ی اتصال بین موضوعات مختلف فوق را فراهم می‌سازد و از طرف دیگر، نقطه‌ی

افتراق و تقابل آن با فلسفه‌ی تحلیلی را از پیش، رقم می‌زند؛ چرا که فلسفه‌ی تحلیلی، «تمایلی به تحلیل مفهومی و فهم تاریخی ندارد» (پایا، ۱۳۷۷، ص ۳۸)، بلکه صرفاً به مسئله‌ی معناداری تکیه می‌کند.

نقد شکلی اثر از جهت مؤلفه‌های چهارده‌گانه‌ی جامعیت صوری (که عبارت‌اند از: پیشگفتار، بیان هدف اصلی اثر، مقدمه، فهرست مطالب، جدول و تصویر و نمودار و نقشه، اهداف درس، خلاصه‌ی فصول، جمع‌بندی (خلاصه-ی کلی کتاب)، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، تمرین و آزمون‌ها (پرسش‌ها)، معرفی منابع برای مطالعه در هر فصل، پیشنهاد پژوهش در هر فصل، انواع نمایه، کتاب‌شناسی)، بدین ترتیب مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

از جهت نقد شکلی اثر، این کتاب، دارای مقدمه‌ی مترجم و مقدمه‌ی کلی مؤلف می‌باشد. با این حال، فاقد مقدمه‌ی کوتاه (تمهید)، برای آغاز هر فصل است.

از جهت بیان هدف، گرچه مؤلف اهداف خود را در ضمن کتاب بیان نموده است و به طور ضمنی به آن اشاره کرده است؛ اما بایستی در آغاز هر بخش، به ذکر اهداف کلی درس می‌پرداخت که از این جهت قابل نقد است.

از جهت فهرست مطالب، کتاب دارای فهرست مطالب است؛ اما با این حال، در این گونه فهرست‌بندی، اشکالات و خلاءهایی وجود دارد؛ چنان‌که به جای حروف، از عدد استفاده شده است؛ همچنین شماره‌ی هر فصل، باید در ذیل بخش خود، بیاید، یعنی با شروع بخش بعدی، شماره‌ی فصل هم، از یک شروع شود، نه این‌که در ادامه‌ی بخش قبلی نوشته شود.

از جهت تصویر، نمودار، جدول و نقشه، باید گفت که کتاب حاضر، فاقد تصویر، نمودار، جدول و نقشه است. از جهت اهداف درس، همان‌طوری که در ذیل قسمت هدف اصلی گفته شد، کتاب فاقد اهداف درس است. این در حالی است که در آغاز هر بخش، باید صفحه‌ای به بیان اهداف کلی درس اختصاص می‌یافت.

از جهت، خلاصه‌ی فصول، کتاب فاقد خلاصه‌ی فصل می‌باشد. یعنی در آخر هر فصل، ضرورت داشت که صفحه‌ای جداگانه به خلاصه‌ی فصول اختصاص می‌یافت.

از جهت جمع‌بندی (خلاصه‌ی کلی کتاب)، باید گفت که در این کتاب، دارای جمع‌بندی کلی و نتیجه‌گیری است.

از جهت پیشنهادات، کتاب فاقد پیشنهادات در پایان فصل است.

از جهت تمرین و آزمون (یا پرسش‌ها)، کتاب فاقد این موارد است؛ در حالی که ضرورت دارد که پایان هر فصل

(یعنی بعد از خلاصه‌ی فصل و پیشنهادات)، به تمرین و پرسش‌هایی هم پرداخته شود.

از جهت معرفی منابع برای هر بخش، کتاب دارای فاقد منابع پیشنهادی است.

از جهت پیشنهاد برای پژوهش نیز، هیچ‌گونه پیشنهادی در این زمینه مطرح نشده است.

از جهت نمایه، باید گفت که در این کتاب، نمایه‌ی مؤلفان (یعنی اسامی اعلام)، و موضوعی (مسائل و

موضوعات مهم)، وجود دارد.

از جهت کتابنامه (منابع)، کتاب دارای منبع پایانی می‌باشد.

نقد و تحلیل کیفیت چاپی و فنی اثر، مانند: طرح جلد، حروف نگاری، صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، صحافی، قطع

کتاب، اغلاط چاپی)،

طرح جلد کتاب مناسب است. از جهت کیفیت چاپ و صحافی و صفحه‌آرایی نیز، کتاب مناسب است. قطع کتاب

رقعی است. با این حال، اسم مؤلف در بالای عنوان قید شده است که این شیوه استاندارد نبوده، بلکه باید در ذیل

عنوان نوشته شود.

حروف‌نگاری:

از جهت حروف‌نگاری و چینش کلمات، استاندارد لازم رعایت شده است.

نکته‌ای که پیرامون صفحه‌آرایی باید مطرح شود، این است که قبل از شروع هر بخش، بایستی یک صفحه‌ی خالی

فاصله باشد، و شماره‌ی هر فصل را به صورت حروفی و بُلد روی آن فصل بنویسد تا مخاطب بهتر متوجه آغاز هر

فصل بشود و از لحاظ ظرافت و استاندارد لازم هم، این مسئله رعایت گردد.

از جهت چینش کلمات، نباید بیش از یک فاصله وجود داشته باشد؛ این در حالی است که در پاره‌ای از صفحات، از جمله صفحه‌ی ۶۷، بین کلمات «این» و «متون مقدس»، دو کلمه فاصله وجود دارد؛ همچنین در صفحه‌ی ۱۳۴، (سطر ششم)، کلمه‌ی «بنابراین»، با فاصله نوشته شده است.

اغلاط چاپی:

اغلاط چاپی کتاب، محدود است؛ با این حال، کلمه‌ی «جزیی» در صفحات ۲۸ و ۴۹، ۵۶، کلمه‌ی «فائل» در صفحه‌ی ۷۰، کلمه‌ی «چنانچه» در صفحه‌ی ۹۲، واژه‌ی «نهام» در صفحه‌ی ۱۵۹، (سطر دوم از آخر)، کلمه‌ی «دیونوسوس» در صفحه‌ی ۱۷۶، (سطر دهم)، کلمه‌ی «پجزیی» در صفحه‌ی ۲۱۴، (سطر اول)، کلمه‌ی «هیجدهمی» در صفحه‌ی ۲۱۷، (سطر سوم از آخر)، کلمه‌ی «تغذیب» در صفحه‌ی ۲۳۴، (سطر سوم)، کلمه‌ی «حتا» در صفحه‌ی ۲۴۰، (سطر یازدهم)، کلمه‌ی «اکتفاء» در صفحه‌ی ۲۵۶، (سطر هجدهم)، غلط املائی دارد.

مواردی که ترجمه یا تلفظ آن‌ها صحیح به کار نرفته است:

- نام مؤلف، باید از «ایون» به «ایوان» تغییر یابد.
- در صفحه‌ی ۲۱، عنوان کتاب ویتگنشتاین، «تراکتاتوس» است نه «رساله».
- در صفحه‌ی ۶۹، اسم «Origen»، به صورت «اریژن» نوشته شده است که این گونه تلفظ، مرتبط با لهجه‌ی فرانسوی است؛ در حالی که تلفظ صحیح آن «اریجن» است که در بعضی از ترجمه‌ها نیز، به صورت «اریگن» آمده است.
- در صفحه‌ی ۱۹۰، (سطر هفتم)، کلمه‌ی «Gess»، به صورت «خوس»، ترجمه شده است؛ در حالی که تلفظ صحیح آن، «جس» است.
- در صفحه‌ی ۱۹۶، (سطر ششم از آخر)، کلمه‌ی «contigency»، به صورت «تصادف» ترجمه شده است؛ در حالی که ترجمه‌ی صحیح آن، در این جا، به معنای «امکان خاص» است.

موارد حشو و زاید:

- در صفحه‌ی ۱۱۰، عبارت «پدیدارشناسی و آگزیستانسیالیسم» دو بار نوشته شده است؛ بنابراین، عبارت دوم زاید و باید حذف شود.

- در صفحه‌ی ۱۱۵، (سطر پنجم)، کلمه‌ی «شامل»، حشو است و باید حذف گردد.
- در صفحه‌ی ۱۱۷، (سطر پانزدهم)، عبارت «همان چیزی»، حشو است و باید حذف گردد.
- در صفحه‌ی ۱۳۳، (سطر دوّم)، کلمه‌ی «حک»، حشو است و باید حذف شود.

نقد و تحلیل نحوه‌ی رعایت قواعد عمومی نگارش و ویرایش:

- در تمامی کتاب، مواردی ویرایشی، همچون: ویرگول، نقطه ویرگول، اعداد و به درستی رعایت نشده است و از این جهت، این اشکال بسیار چشمگیر و آشکار است.
- در تمامی صفحات این کتاب، از جمله صفحات ۵۶، ۹۲، ۱۱۴ و از علامت نگارشی همزه «ء»، به کرات استفاده شده است؛ این در حالی است که بایستی به جای آن، از حرف «ی» نیم‌فاصله استفاده شود.
- در این کتاب، اسامی کتب باید داخل گیومه و به صورت بُلد و ایتالیک آورده شود. به عنوان نمونه می‌توان به صفحات ۳۳، ۵۷، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۰۱، و دیگر صفحات اشاره نمود که از این شیوه استفاده نشده است.
- برخی از اسامی یا اصطلاحات خاص، جهت تأکید و برجسته نمودن اهمیت آنها باید در داخل گیومه ذکر شود و حتی در پاره‌ای از موارد آنها را باید به صورت بُلد و برجسته، پر رنگ نمود. این در حالی است که در صفحات ۴۸، ۲۹۲، ۳۰۱، و این مسئله رعایت نشده است.
- بعد از پرانتز، اعداد، و حتماً باید از ویرگول استفاده شود که این مسئله اصلاً رعایت نشده است.
- توصیف مقام یا شغل و یا هر گونه توصیف دیگری درباره‌ی شخص، بایستی در داخل پرانتز یا به صورت پاورقی آورده شود؛ این در حالی است که در صفحه‌ی ۵۱، (یعنی در آنجایی که به معرفی کشیش فرانسوی و اومانیست انگلیسی پرداخته است)، یا در صفحه‌ی ۵۵، (یعنی در آنجایی که به معرفی سیسرون و مونتینی پرداخته است)، از پاورقی استفاده نشده است.
- زمانی که از حروف اضافه‌ی «چه ... چه» استفاده می‌شود، بیانگر تقابل دوتایی است که دو طرف حرف اضافه به یک اندازه مورد خطاب قرار می‌گیرد؛ به همین جهت باید این حروف اضافه با هم بیاید؛ اما آن چه که در صفحه‌ی ۷۰، دیده می‌شود، مانند عبارت «تاویل چه در مکتب اسکندریه یا در انطاکیه». در این جا، حرف اضافه‌ی دوّم، «یا» است، نه «چه» و این مسئله استاندارد لازم را رعایت نکرده است.
- در صفحات ۹۲ و ۹۳، از کلمه‌ی «چنانچه»، زیاد استفاده شده است.
- در صفحه‌ی ۹۴، اصطلاح «همذات پنداری» سرهم نوشته شده است.
- در صفحه‌ی ۱۱۲، (سطر آخر)، کلمه‌ی «سرخپوست»، بهتر است به صورت «سرخ‌پوست» نوشته شود.

- در صفحه‌ی ۱۴۶، افعال بیشتر عبارات و جملات به صورت زمان ماضی آمده است؛ این امر از بلاغت و شیوایی متن می‌کاهد.
- هر وقت جمله به پایان برسد، پایان آن نقطه می‌گذارند که در این صورت بعد از آن، دیگر نباید از حرف عطف «و» استفاده نمود؛ این در حالی است که در صفحه‌ی ۱۵۳، (سطر اول)، این مسئله رعایت نشده است و بعد از علامت نقطه، از حرف عطف «و» استفاده شده است.
- در صفحه‌ی ۱۵۵، (سطر چهارم)، بایستی بین عبارت «هرمنوتیک هایدگری گادامر»، خط فاصله بیاید و بدین صورت «هرمنوتیک هایدگری - گادامری» نوشته شود.
- واژه‌ی «قاره‌ای» در روی جلد عنوان، واژه‌ی «عده» در صفحه‌ی ۱۲، کلمه‌ی «سنت» در صفحه‌ی ۱۴، کلمه‌ی «معرف» در صفحه‌ی ۱۸، کلمه‌ی «فن بیان» در صفحه‌ی ۴۹، کلمه‌ی «اهمیت» در صفحه‌ی ۴۹، کلمه‌ی «مدعی» در صفحه‌ی ۶۴، کلمه‌ی «مقدس» در صفحه‌ی ۶۷، کلمه‌ی «محقق» در صفحه‌ی ۹۰، کلمه‌ی «مورخ» در صفحه‌ی ۱۰۰، کلمه‌ی «شدت» در صفحه‌ی ۱۰۲، کلمه‌ی «کل» در صفحه‌ی ۱۰۶، کلمه‌ی «خلاقیت» در صفحه‌ی ۱۰۹، کلمه‌ی «مادی» در صفحه‌ی ۱۳۹، کلمه‌ی «تفوق» در صفحه‌ی ۱۸۳، (سطر دهم از آخر)، کلمه‌ی «مورخان» در صفحه‌ی ۱۹۰، (سطر چهاردهم)، کلمه‌ی «مولد» در صفحه‌ی ۲۱۸، (سطر چهارم)، کلمه‌ی «علت» در صفحه‌ی ۲۳۸، (سطر پنجم)، کلمه‌ی «دال» در صفحه‌ی ۲۴۴، (سطر چهارم)، کلمه‌ی «اما» در صفحه‌ی ۲۵۷، (سطر هشتم)، کلمه‌ی «قله» در صفحه‌ی ۲۵۹، (سطر پنجم)، تشدید دارند؛ این در حالی است که در این کتاب، تشدید آن‌ها رعایت نشده است.

نقد و تحلیل میزان روان و رسا بودن اثر:

- کتاب حاضر، در مجموع، روان و رسا است؛ اما با این وصف، ایرادات متعددی هم در این زمینه وجود دارد که در ذیل، صرفاً به برخی از این ایرادات اشاره می‌کنیم:
- در صفحه‌ی ۱۱، در عبارت «به تحقیر به فلسفه غیر تحلیلی اطلاق می‌گردد»، بعد از کلمه‌ی «تحقیر»، کلمه‌ی «نسبت»، اضافه گردد.
 - در صفحه‌ی ۱۴، عبارت «مکاتب قاره‌ای متفکران مرجع خودشان»، مبهم است.
 - در صفحه‌ی ۱۴، عبارت «ارائه تفسیری بر اساس سنت قاره‌ای از فلسفه علوم اجتماعی»، مبهم است.
 - در صفحه‌ی ۱۸، بعد از عبارت «تلاش داشت»، حرف اضافه‌ی «تا»، افزوده شود.
 - در صفحه‌ی ۲۸، عبارت «پاسخ به این بحث در هر عصری پاسخ متفاوتی دریافت کرده است»، مبهم است.

- در صفحه‌ی ۴۸، بعد از کلمه‌ی «مدارس» (یعنی در خط سوّم از آخر)، از عبارت «ارائه دهنده‌ی»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۴۹، بعد از کلمه‌ی «مسائل» (یعنی در خط آخر)، عبارت «مربوط به»، اضافه شود.
- در صفحه‌ی ۵۲، به جای کلمه‌ی «رادیکال»، معادل فارسی آن، نوشته شود.
- در صفحه‌ی ۵۶، بهتر است به جای اصطلاح «به رغم»، از اصطلاح «با وجود»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۵۶، از عبارت «آن‌هایی که» استفاده شده است؛ بهتر است به جای آن، از عبارت «کسانی که»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۵۹، عبارت «نقل به مضمون جملات خود نوعی تفسیر بود»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۶۱، عبارت آخر صفحه، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۶۳، به جای واژه‌ی «دکترین پرستانه»، بهتر است از واژه‌ی «آموزه‌گرایانه»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۶۴، عبارت «هر یک مدعی‌اند صحیح است»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۶۶، عبارت «اصلاح‌گران دینی تنها بخشی از گستره‌ی وسیع‌تر و پیچیده‌ی آراء و پرکنیس هرمنوتیکی است»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۹۰، فعل «محقق کنند»، روان نیست.
- در صفحه‌ی ۱۰۰، عبارت «هرمنوتیکی حقیقتاً رمانتیک»، روان نیست.
- در صفحه‌ی ۱۰۲، به جای عبارت «علم باشد»، بهتر است از عبارت «علمی باشد»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۰۴، به جای عبارت «رمانتیک تأویل» بهتر است از عبارت «رمانتیک تأویلی»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۰۵، به جای عبارت «نظر هگل مبنی بر وجود وحدت غایت‌شناسی را رد کرد»، بهتر است از عبارت «دیدگاه هگل درباره‌ی وحدت غایت‌شناسی را رد کرد»، استفاده شود.
- برای این‌که عبارت روان‌تر باشد، فاعل جمله، همیشه بایستی در ابتدای جمله بیاید؛ اما در جمله‌ی آخر صفحه‌ی ۱۰۶، عبارت «باید ژانر متن را بشناسد»؛ چنین نیست؛ بایستی به صورت «ژانر باید متن را بشناسد» نوشته شود.
- در صفحه‌ی ۱۰۷، (سطر پنجم)، به جای عبارت «دوباره زیست» باید از عبارت «دوباره زنده کرد» استفاده نمود.
- در صفحه‌ی ۱۰۹، (سطر نوزدهم)، عبارت «هرمنوتیک مابعد رمانتیک»، ابهام دارد و سلیس نیست.
- در صفحه‌ی ۱۱۴، (سطر نهم)، به جای واژه‌ی «پروژه»، بهتر است از واژه‌ی «پژوهش»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۱۵، (سطر یازدهم)، به جای کلمه‌ی «مشخصاً»، بهتر است از کلمه‌ی «کاملاً»، استفاده شود.

- در صفحه‌ی ۱۱۷، (سطر سوّم)، اصطلاح «ما قبل هستی‌شناختی»، ابهام دارد و روان نیست.
- در صفحه‌ی ۱۱۷، (سطر بیست و یکم)، بعد از عبارت «فهم موجودات»، عبارت «ویژگی اساسی»، اضافه گردد.
- در صفحه‌ی ۱۲۴، (سطر سیزدهم)، عبارت «می‌توان از جمله شاخص‌ترین افراد و مکاتب به ریکور و دریدا از مکاتب ساختارگرا و اساسی یاد کرد»، ابهام دارد؛ به جای آن بهتر است از عبارت «از برجسته‌ترین افراد می‌توان به ریکور و دریدا اشاره نمود و از جمله شاخص‌ترین مکاتب نیز، می‌توان از مکتب ساختارگرایی و مکتب‌سازی نام برد»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۲۵، (سطر سیزدهم)، به جای عبارت «پرسشش»، از عبارت «پرسش خود»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۲۹، (سطر اوّل)، به جای عبارت «ابژه‌های فیزیکی»، بهتر است از عبارت «مصادیق فیزیکی»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۳۲، (سطر هفتم)، به جای واژه‌ی «آمیزش»، بهتر است از واژه‌ی «ترکیب»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۳۴، (سطر بیست و یکم)، عبارت «برخلاف صاحب‌نظران اولیه‌ی هرمنوتیک تأویل نه تکرار قرائت تابع اصول دینی»، ابهام دارد.
- در صفحه‌ی ۱۳۶، (سطر چهارم)، عبارت «هرمنوتیک گادامر با مطالعه علوم انسانی بر اساس رویکردهای (علمی) تجربی تفاوتی اساسی دارد»، ابهام دارد.
- در صفحه‌ی ۱۳۹، (سطر ششم)، بعد از عبارت «تأویل را»، واژه‌ی «به معنای»، اضافه گردد.
- در صفحه‌ی ۱۳۹، (سطر هفتم)، بعد از عبارت «فهم را»، واژه‌ی «به معنای»، اضافه گردد.
- در صفحه‌ی ۱۳۹، (سطر آخر)، به جای عبارت «پرکتیس‌های مادی»، بهتر است از عبارت «کاربردهای مادی»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۴۱، (سطر شانزدهم)، بعد از کلمه‌ی «هم‌ارز»، حرف اضافه‌ی «با»، افزوده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۴۱، (سطر آخر و یک سطر قبل از آخر)، عبارت «خودشناسی یا درک این فرد از خود را فرایند تأویلش تحریف می‌کند».
- در صفحه‌ی ۱۴۲، (دو سطر آخر)، به جای واژه‌ی «نص‌گرا»، بهتر است از واژه‌ی «متن‌گرا»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۴۳، (سطر هشتم)، عبارت «تأویل دیگر غلبه بر تفکیک تمثیلی را لازم نمی‌آورد چون ما درون معنا هستیم»، مبهم است.
- در پاره‌ای از جملات، ساختاربندی جمله روان نیست و از حیث دستوری نیز، ایراد دارد؛ چنان‌که در صفحه‌ی ۱۴۴، (یک سطر ما قبل آخر)، عبارت «هرمنوتیک گادامر علی‌رغم انتقاداتی که به آن نسبت می-

دهند»، آمده است به جای آن، بهتر است از عبارت «علی‌رغم انتقاداتی که بر هرمنوتیک گادامر وارد است»، استفاده گردد.

- در صفحه‌ی ۱۵۲، (سطر آخر)، بعد از کلمه‌ی «هرمنوتیک»، واژه‌ی «به عنوان»، افزوده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۵۲، (سطر پنجم از آخر)، عبارت «بستر متون»، مبهم است و مشخص نیست که در این جا منظور مؤلف از این عبارت، «ظاهر متن» است یا «باطن متن»؟!
- در صفحه‌ی ۱۵۵، (سطر هشتم)، بعد از واژه‌ی «پایان»، بهتر است از واژه‌ی «کار»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۶۶، (سطر اول)، به جای واژه‌ی «میان»، بهتر است از واژه‌ی «در»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۶۶، (سطر دوّم)، به جای عبارت «فرهنگ به میراث رسیده‌ی غربی»، بهتر است از عبارت «فرهنگ موروثی غرب»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۷۲، (سطر شانزدهم)، به جای عبارت مبهم «پیوستگی سبکی و همچنین محتوایی بارزی»، بهتر است از عبارت «انسجام سبک و صراحت محتوا»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۷۳، (سطر اول)، به جای عبارت «احتمالاً از جمله بسیاری از آثار مهم‌ترین آثار»، بهتر است از عبارت «از جمله مهم‌ترین آثار»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۷۴، (سطر سیزدهم)، عبارت «پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های یک میراث کهن غربی را به محک دلمشغولی و دغدغه‌های مدرن زد»، ابهام دارد.
- در صفحه‌ی ۱۷۶، (سطر اول)، عبارت «به محاق می‌رود»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۱۷۹، (سطر دهم)، بهتر است به جای فعل «ارائه نمی‌کند»، از فعل «ارائه نمی‌دهد»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۸۰، (سطر هفتم)، به جای کلمه‌ی «برای»، بهتر است از کلمه‌ی «به»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۸۰، (سطر ششم از آخر)، به جای کلمه‌ی «که»، بهتر است از کلمه‌ی «بلکه»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۹۳، (سطر نهم)، عبارت «چیزی بر رُست به همان بی‌همتایی»، ابهام دارد.
- در صفحه‌ی ۲۱۵، (سطر اول)، قبل از کلمه‌ی «جزئی»، عبارت «به عنوان»، اضافه شود.
- در صفحه‌ی ۲۳۵، (سطر دوّم)، عبارت «مرگ کشدار»، مبهم است؛ بهتر است به جای آن، از عبارت «مرگ تدریجی»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۵۹، (سطر نهم از آخر)، عبارت «این او بوده»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۲۸۴، (سطر دوّم از آخر)، عبارت «از درآمدن از نابالغی به تقصیر خویشتن»، مبهم است.

- در صفحات ۳۶ و ۳۷، از فعل عامیانه‌ی «آن‌ایم» استفاده شده است که این جور ادبیات نوشتاری برای محافل علمی و دانشگاهی زیبنده نیست؛ بنابراین به جای آن، باید از فعل «آن هستیم» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۳۹، عبارت «تقسیم کاملاً سردستی» عامیانه است؛ به جای آن، از عبارت «تقسیم کاملاً سطحی»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۳۹، اصطلاح «گشاده دستی» عامیانه است؛ به جای آن، از عبارت «تسامح»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۵۶، استفاده‌ی از کلمه‌ی عامیانه‌ی «کلنجار»، صحیح نیست.
- در صفحه‌ی ۵۷، کلمات «برای‌شان» عامیانه است و به جای آن، از عبارت «برای آنان»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۶۳، کلمه‌ی «آنی است» عامیانه است و به جای آن، از کلمه‌ی «آن چیزی است»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۶۳، بعد از اسم «مسیح»، ادب دینی اقتضاء می‌کند از علامت اختصاری (ع)، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۶۴، عبارت «مدعی‌اند»، عامیانه است؛ به جای آن، شکل کامل فعل، یعنی عبارت «مدعی هستند»، نوشته شود.
- در صفحه‌ی ۹۰، عبارت «آن‌هایی که»، عامیانه است؛ به جای آن، از عبارت «کسانی که»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۹۰، اصطلاح «دورادور»، عامیانه است.
- در صفحه‌ی ۱۰۱، مصدر «سر درآوردن»، عامیانه بوده و به جای آن، از مصدر «متوجه شدن»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۰۲، عبارت «دسترشش»، عامیانه بوده و به جای آن، از عبارت «دسترس خویش»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۰۵ و ۱۰۶، اصطلاح «سرتاسر»، عامیانه بوده و به جای آن، از اصطلاح «سراسر»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۱۷، (سطر پنجم)، اصطلاح «هستی‌ها»، عامیانه است؛ بهتر است به جای آن، از اصطلاح «هستنده‌ها» یا «موجودات» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۱۷، (سطر هشتم)، عبارت «متافیزیک قصد ندارد نگاه انتزاعی یک «ناظر» را به وجود بشری، دازاین، داشته باشد»، عامیانه است و در این گونه موارد که فاعل جمله، غیر انسان است، نمی‌تواند به صورت انجام دهنده‌ی کار معرفی شود؛ بنابراین، بهتر است فعل چنین جملاتی، به صورت مجهول (یعنی به شکل قسمت سوّم فعل)، بیابند.
- در صفحه‌ی ۱۲۹، (سطر دوّم)، عبارت «چیزاند»، عامیانه بوده و به جای آن، از عبارت «اشیایی هستند»، استفاده شود.

- در صفحه‌ی ۱۳۳، (پاراگراف آخر)، قبل از علامت سؤال، از حرف «چه» استفاده شده است. بنابراین، صورت سؤال، همواره باید به شکل رسمی نوشته شود.
- در صفحه‌ی ۱۴۵، (سطر نهم)، اصطلاح «دست آخر»، عامیانه است؛ به جای آن از اصطلاح «حدّ اقل» یا «دست کم»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۵۵، (سطر نوزدهم)، و صفحه‌ی ۱۸۵، (سطر ششم از آخر)، کاربرد عبارت «آن‌اند»، عامیانه است؛ به جای آن از عبارت «آن هستند»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۶۳، (سطر چهارم)، از اصطلاح عامیانه‌ی «چند مرده حلاج است»، استفاده شده است. این اصطلاح، یک آیتیم فرهنگی است که باید ضمن نوشتن معادل لاتین آن در پاورقی، معادل رسمی برای آن ذکر شود.
- در صفحه‌ی ۱۶۵، (سطر سوّم)، از عبارت عامیانه‌ی «بنشانیم»، استفاده شده است؛ در حالی که باید به جای آن، از عبارت «مورد بررسی قرار دهیم»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۷۲، (سطر پانزدهم)، به جای عبارت عامیانه‌ی «سیل آثار کلیدی‌ای»، بهتر است از عبارت «ظهور آثار اساسی»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۷۴، (سطر دوازدهم)، به جای عبارت عامیانه‌ی «اهالی هرمنوتیک»، بهتر است از عبارت «مفسّرین هرمنوتیکی» یا عبارت «متفکران هرمنوتیکی»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۱۷۷، (سطر نهم)، اصطلاح «بُن هستی»، عامیانه و غیر رسمی است؛ به جای آن از اصطلاح «عمق هستی» یا اصطلاح «کُنه هستی»، استفاده گردد.
- در صفحه‌ی ۲۱۸، (سطر ششم از آخر)، کلمه‌ی «پرستیژ»، عامیانه و غیر رسمی است.
- در صفحه‌ی ۲۲۰، (سطر نهم از آخر)، اصطلاح «هژمونی»، گرت‌برداری از زبان بیگانه است.
- در صفحه‌ی ۲۲۴، (سطر چهارم از آخر)، عبارت «رژیم علوم انسانی»، عامیانه و غیر رسمی است؛ به جای آن، بهتر است از عبارت «سیستم یا نظام علوم انسانی»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۲۸، (سطر دوازدهم)، و صفحه‌ی ۲۳۸، (سطر اوّل)، عبارت «رژیم انضباطی»، عامیانه است؛ به جای آن، بهتر است از عبارت «ساختار یا سیستم انضباطی»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۳۰، (سطر سزدهم)، کلمه‌ی «ژست»، عامیانه و غیر رسمی است.
- در صفحه‌ی ۲۳۰، (سطر نهم)، عبارت «رژیم قدرت»، عامیانه و غیر رسمی است؛ به جای آن، بهتر است از عبارت «ساختار قدرت»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۳۴، (سطر پنجم)، عبارت «رفیق‌القلب»، عامیانه و غیر رسمی است.

- در صفحه‌ی ۲۳۵، (سطر ششم)، کلمه‌ی «کارناوال»، گرت‌برداری از زبان بیگانه است.
- در صفحه‌ی ۲۳۶، (سطر نهم)، اصطلاح «سراسربین»، عامیانه و غیر رسمی است؛ به جای آن، بهتر است از اصطلاح «فراگیر»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۵۱، (سطر سوّم)، عبارت «فلسفه‌های علوم انسانی»، عامیانه و غیر رسمی است؛ بهتر است به جای آن، از عبارت «مکاتب فلسفی مربوط به علوم انسانی» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۷۷، (سطر دهم از آخر)، کلمه‌ی «جامعه‌مان»، عامیانه و غیر رسمی است؛ بهتر است به جای آن، از عبارت «جامعه‌ی ما»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۴، استفاده از اصطلاح «پروژه»، متداول و رایج نیست؛ به جای آن از واژه‌ی «نهیضت» یا اصطلاح «مکتب» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۳۹، عبارت «تقسیم کاملاً سردستی» عامیانه است؛ به جای آن، از عبارت «تقسیم کاملاً سطحی»، استفاده شود.
- در صفحات ۴۹ و ۱۵۲، کلمه‌ی «پرکتیس‌ها»، گرت‌برداری از زبان بیگانه است.
- در صفحه‌ی ۵۰، کلمات «مفصل‌بندی» و «منویات»، نامفهوم است.
- در صفحه‌ی ۶۴، به جای کلمه‌ی «دکترین»، گرت‌برداری از زبان بیگانه است؛ بهتر است به جای آن، از کلمه‌ی «آموزه»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۸۹، واژه‌ی «نوستالوژی»، گرت‌برداری از زبان بیگانه است.
- در صفحه‌ی ۹۳، واژه‌ی «ایزوله»، گرت‌برداری از زبان بیگانه است.
- در صفحه‌ی ۱۴۴، (سطر سیزدهم)، از واژه‌ی «اعوجاج»، استفاده شده است که این واژه، نامتداول است.
- در صفحه‌ی ۱۷۶، (سطر یازدهم)، اصطلاح «اورجی»، نامتداول است.
- در صفحه‌ی ۱۸۰، (سطر پنجم از آخر)، اصطلاح «کلاسیسم»، گرت‌برداری از زبان بیگانه است.
- در صفحه‌ی ۱۸۹، (سطر پنجم از آخر)، عبارت «نشر مطولش»، مبهم است
- در صفحه‌ی ۱۹۹، (سطر اوّل)، عبارت «بررُست»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۲۰۹، کلمات «سائقه‌های»، در (سطر پنجم)، و «الصاق» در (سطر هشتم)، نامتداول است.
- در صفحه‌ی ۲۲۱، (سطر سوّم از آخر)، کلمه‌ی «فائقه»، نامتداول است.
- در صفحه‌ی ۲۲۴، (سطر دوازدهم)، عبارت «باژگونه‌نمایی‌هایی»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۲۳۴، (سطر دهم)، کلمه‌ی «قاپوق»، مبهم است.
- در صفحه‌ی ۲۳۷، (سطر پنجم از آخر)، عبارت «زور و زیر»، مبهم است.

- در صفحه‌ی ۲۴۳، (سطر هفتم از آخر)، عبارت «پزشکینه شدن»، نامتداول است.
- در صفحه‌ی ۲۴۹، (سطر آخر)، به جای عبارت «ربط وثیق»، از عبارت «ارتباط مؤثق»، استفاده شود.

نقد محتوایی اثر از جهت نقد درون‌ساختاری:

- مؤلف در معرفی موضوعات مختلفی همچون: «هرمنوتیک»، «تبارشناسی» و «نظریه‌ی انتقادی»، تا حدودی مؤفق عمل نموده است؛ اما با این حال کتاب حاضر، از جهت محتوایی دارای نقاط ضعفی است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:
- در این کتاب، مؤلف مدّعی اثبات موضوعات گسترده‌ای همچون: «هرمنوتیک»، «تبارشناسی» و «نظریه‌ی انتقادی»، از یونان باستان تا قرن حاضر شده است. پرداختن به چنین موضوعات گسترده‌ای، نیازمند تحقیق و بررسی بیشتری بوده و از حیث کمی نیز، غالباً در یک جلد کتاب نمی‌گنجد.
 - مؤلف از مسائلی نام می‌برد که به اثبات آن نپرداخته است. به عنوان مثال، در صفحه‌ی ۱۵۰، (سطر سوم از آخر)، از «هرمنوتیک منفی» سخن گفته است و هیدگر را به عنوان «پدر هرمنوتیک منفی» معرفی می‌کند؛ اما هیچ‌گونه توضیح و تبیینی در این زمینه ارائه نمی‌دهد.
 - در مقدمه‌ی کلی کتاب، مؤلف می‌بایست از تقابل بین فلسفه‌ی قاره‌ای با فلسفه‌ی تحلیلی، سخن می‌گفت و در این زمینه، مطالبی را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد.
 - کتاب، فاقد بیان اهداف در ابتدای هر بخش / فصل و همچنین فاقد خلاصه‌ی فصل است.

نقد منابع اثر:

- این کتاب از جهت داشتن منبع پایانی، قابل پذیرش است. گرچه نویسنده، سعی نموده تا از منابع دست اول استفاده نماید؛ اما با این حال، از منابعی همچون افلاطون، ارسطو، توماس، اشلایر ماخر و ... استفاده نکرده است. علاوه بر این در اکثر صفحات کتاب، از شیوه‌ی استاندارد لازم برای ارجاع دهی برخوردار نیست.

نقد و تحلیل میزان نوآوری و روزآمدی اثر:

در این کتاب، (مخصوصاً در بخش دوّم، یعنی در مبحث «تبارشناسی»)، نویسنده به خوبی توانسته است تا خلاقیت لازم را از خود نشان دهد و با معرفی فوکو به عنوان مهم‌ترین نماینده‌ی نیچه، در این زمینه مطالب ارزنده‌ای را به مخاطب ارائه دهد. علاوه بر این، تفاوت مراحل مختلف دوران گذار از مدرنیته به دوران پست‌مدرن در آثار نیچه را، به خوبی نشان داده است.

نقد و تحلیل میزان انطباق و جامعیت اثر:

محتوای اثر، با فهرست کامل مطالب و همچنین با هر یک از فصول کتاب، انطباق دارد. به عنوان نمونه، در بخش اول، از ریشه‌های تاریخی هرمنوتیک باستان، سخن به میان آورده است و در این زمینه، آن را به دوران باستان ارجاع می‌دهد؛ اما با این حال، سرآغاز نهضت دینی را سرآغاز تاریخ واقعی آن، می‌داند (ر. ک: شیرت، ۱۳۹۵، ص ۴۰). در بخش دوّم، از ارتباط عمیق تبارشناسی فوکو و نیچه سخن می‌گوید که در این زمینه، فوکو به صورت نظام‌مند، عمیق و متناسب با زمانه‌ی خود، تبارشناسی نیچه را فهمیده است (ر. ک: شیرت، ۱۳۹۵، ص ۲۰۴).

در بخش سوّم، از نظریه‌ی انتقادی بحث نموده است و مکتب فرانکفورت اولیه را به عنوان نمونه‌ی مؤفق یک نظریه‌ی انتقادی معرفی نموده است (ر. ک: شیرت، ۱۳۹۵، ص ۲۸۳).

نقد و تحلیل «چگونگی بهره‌گیری» از ابزارهای لازم علمی برای تفهیم موضوع و مسائل اثر از جهت نحوه و کیفیت استفاده و نوع به کارگیری:

در این کتاب، صرفاً دارای مقدمه‌ی کلی، و نتیجه‌گیری کلی است که از این حیث، مؤلف به خوبی از عهده‌ی کار برآمده است؛ اما با این حال، کتاب، فاقد مقدمه‌ی جزئی برای هر فصل، خلاصه‌ی فصل‌ها، منابع پیشنهادی برای هر بخش، تمرین و آزمون، نمودار و موارد پیشنهادی است.

نقد و تحلیل میزان دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی‌ها از جهت روان و رسا بودن نزد مخاطبان تخصصی:

در خصوص معادل‌سازی، اشکالاتی در این کتاب دیده می‌شود که عبارتند از:

- مترجم باید معادل لاتین کتب، اسامی خاص، اسم اشخاص و اصطلاحات مهم‌تر در پاورقی ذکر نماید.
- در صفحه‌ی ۶۹، از «مکتب اسکندریه»، نام برده شده است؛ معادل لاتین آن، باید در پاورقی ذکر شود.
- در صفحه‌ی ۸۹، معادل لاتین اصطلاح «نوستالوژی» در پاورقی نوشته شود.
- در صفحه‌ی ۱۲۴، (سطر چهاردهم)، معادل لاتین «واسازی»، در پاورقی ذکر شود.
- در صفحه‌ی ۱۳۵، (سطر چهارم)، معادل لاتین اصطلاح «لوستالوژیک»، نوشته شود.
- در صفحه‌ی ۱۸۰، (سطر پنجم از آخر)، مترجم باید ضمن نوشتن معادل لاتین اصطلاح «کلاسیسم» در پاورقی، توضیحی درباره‌ی این اصطلاح نیز، ارائه دهد.
- در صفحه‌ی ۲۱۴، (سطر دهم از آخر)، بهتر است که مترجم ضمن نوشتن معادل لاتین «سکسوالیته» در پاورقی، توضیحی هم درباره‌ی این اصطلاح ارائه نماید.
- در صفحه‌ی ۲۸۸، (سطر دهم از آخر)، مترجم بهتر است ضمن نوشتن معادل لاتین اصطلاح «آنیسم» در پاورقی، توضیحی راجع به این اصطلاح نیز، ارائه نماید.
- در صفحه‌ی ۲۹۹، (سطر نهم)، مترجم بهتر است تا ضمن نوشتن معادل لاتین عبارت «واقع‌گرایی جادویی»، در پاورقی، توضیحی پیرامون این عبارت، ارائه دهد.

نقد و تحلیل رویکرد کلی:

کتاب حاضر، از جهت علمی می‌تواند به عنوان منبع‌ای درجه‌ی دوم مورد استفاده قرار گرفته و از این جهت، مفید واقع شود. در زمینه‌ی ارزش‌های اسلامی، این کتاب، منافات و تعارضی آشکار با ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی ندارد؛ چرا که مباحث کتاب، صرفاً علمی بوده و به اقتضاء فلسفه‌ی تحلیلی تألیف شده است. به هر حال، با رعایت بومی-سازی کتب علوم انسانی، دانشجو ناگزیر است مطالعاتی درباره‌ی تاریخ علوم انسانی و اجتماعی غربی نیز داشته باشد، تا بهتر به غنی بودن علوم انسانی-اسلامی پی ببرد و از این حیث، با مطالعه‌ی آثار غربی، قدرت پاسخگویی به شبهات به عمل آمده در این زمینه را داشته باشد.

نقد و تحلیل جایگاه اثر: (روش اثر)

از جهت جایگاه اثر، باید گفت که این اثر می‌تواند در ذیل مباحث مربوط به علوم اجتماعی و فلسفه‌ی غرب، قرار گیرد.

روشی که در این کتاب، به کار رفته است، روش تحلیلی - تاریخی است.

نتیجه گیری

کتاب حاضر، به عنوان یکی از آثار مهم فلسفی - علوم اجتماعیِ قاره‌ایبه شمار می‌رود که در عین گستردگی عنوان کلی خود، انسجام لازم را در بین موضوعات مختلفی همچون «هرمنوتیک»، «تبارشناسی» و «نظریه‌ی انتقادی»، برقرار ساخته و از حیث محتوایی نیز، هماهنگی خاصی را از ابتدا تا انتهای کتاب ایجاد نموده است. با این حال، کتاب دارای ایرادات متعددی در زمینه‌ی ویرایشی، نگارشی و محتوایی است.

در نگاه اول، طرح این موضوعات مختلف، خواننده را با چالش مواجه می‌سازد که چگونه ممکن است موضوعات به ظاهر مختلف و حتی بدون ارتباط با هم، بتواند در ذیل یک عنوان کلی و در یک جلد، تألیف شود. اما واقعیت این است که مسئله‌ی «فهم تاریخی»، به منزله‌ی سر رشته‌ی کلافی است که ارتباط و اشتراک بین این موضوعات به ظاهر بیگانه را، فراهم می‌سازد.

بدین ترتیب، آنچه جایگاه و خاستگاه این اثر را مشخص می‌کند، بررسی و مؤلفه‌ی مهم‌واساسی است: الف) بررسی کتاب حاضر در قالب فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای. ب) بررسی این اثر، در فرایند تاریخی.

در مورد مؤلفه‌ی اول، باید گفت که به دلیل تقابل جدی با فلسفه‌ی تحلیلی (سنت انگلیسی - امریکایی)، خاستگاه این اثر آشکار می‌شود و در باب مؤلفه‌ی دوم، باید متذکر شد که به کمک عنصر «فهم تاریخی»، سه موضوع به ظاهر مختلف، یعنی: «هرمنوتیک»، «تبارشناسی» و «نظریه‌ی انتقادی»، در عنصر «فهم تاریخی» با یکدیگر همپوشانی می‌یابند.

کتاب‌نامه:

فارسی:

- پایا، علی، ۱۳۷۷ ه.ش، «فلسفه‌ی تحلیلی چیست؟»، تهران: فصلنامه‌ی مفید، شماره پانزدهم.

- شيرت، ايون، ۱۳۹۵ ه.ش، «فلسفه‌ی علوم اجتماعی قاره‌ای هرمنوتیک، تبارشناسی و نشریه‌ی انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم»، ترجمه‌ی هادی خلیلی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.

انگلیسی:

- Aristotle, 1853, "*The Organon*", London: H. G. Bohn.
- Augustine, st. Bishop of Hippo, 1995, "*De Doctrina Christiana*", Oxford: Clarendon Press.
- Cicero, M T, 1942, "*Brutus and De Oratore*", Cambridge, MA: Harvard University Press, Heinemann Ltd.
- Geuss. R, 1999, "*Nietzsche and Genealogy in his Morality, Culture and History*", Cambridge: Cambridge University Press.
- Jeanrond, Werner G. 1991, "*Theological Hermeneutics*", London: Macmillan.
- Montaigne, Michel de, 1958, "*The Complete Works*", London: Hamish Hamilton.
- Palmer, R. 1969, "*Hermeneutics: Interpretation Theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger, Gadamer*", Evanston, IL: Northwestern University Press.
-

- پی‌نوشت

¹ - "*Continental Philosophy of Social Science: Hermeneutics, Genealogy and Theory from Greece to the critical Twenty-First Century*"

² - Yvonne Sherratt

^۳ - تأویل در تفکر ارسطو جایگاه خاصی دارد؛ به طوری که می‌توان با مشاهده‌ی بخش «باری ارمیناس»، به نقش تأویل و تفسیر در تفکر ارسطو اشاره نمود. بر این اساس، باید اذعان نمود که «ارسطو، تأویل را تا آن اندازه مهم دانست که بخش عمده‌ای از کتاب «*رغمنون*» خود را به تأویل اختصاص داد» (Aristotl, 1853).

^۴ - سیسرون، از جمله کسانی است که در باب هرمنوتیک صاحب‌نظر بوده است. بر این اساس، «شخصیت‌های کلیدی که مطالعه‌ی آثارشان در این منظر ضروری است، در حوزه‌ای جای دارند که در یک طرف آن، سیسرون، و در سوی دیگر آن، مونتی قرار دارد» (ر. ک: Cicero, 1942. Montigne, 1958, p 2004).

^۵ - ر. ک: (Jeanrond, 1991, 23).

^۶ر. ک: «برخی از مفسران، تبارشناسی را به عنوان «نظریه‌ی انتقادی» به شمار می‌آورند» (شیرت، ۱۳۹۵، ص ۱۸۳).

^۷ - Yvonne Sherratt